



بررسی سیاستگذاری‌های انجام شده جهت کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی در جمهوری اسلامی ایران

محمد سجاد اسبری

دانشجوی دکتری سیاستگذاری عمومی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز sajjadesperi@yahoo.com

چکیده:

نفت یکی از منابع مهم انرژی در جهان است که نوسانات قیمت آن فعالیت‌های اقتصادی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. از طرفی به دلیل فروش منابع نفتی و کسب مقادیر عظیمی از درآمدهای ارزی از این طریق، انگیزه‌های کشور در تجهیز دیگر منابع درآمدی درون‌زا که قابلیت بازتولیدی را داشته باشند کاهش می‌دهد و دولت را به یک رفتار [ارانتی] هدایت می‌کند. هر زمان که درآمد نفت رو به کاهش نهاد، برنامه‌های اقتصادی و طرح‌های عمرانی دولت متوقف شده و یا با کندی و همراه با اتلاف زمان و منابع مالی به اجرا درآمده است و هر زمان که درآمد نفت افزایش پیدا کرده ارزش‌های اضافی ناشی از آن به سرعت هزینه گشته. اقتصاددانان بر این باورند که نوسانات اقتصادی در ایران بیش از آنکه ناشی از عوامل درون‌زا باشد متأثر از عوامل برون‌زا و خارجی است و دولت‌ها به دلیل وابستگی شدید به درآمدهای نفتی قادر نبودند تا در برابر اثرات منفی ناشی از شوک‌های نفتی اقتصاد داخلی را تقویت نمایند. از این رو یکی از اهداف سند چشم‌انداز برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی می‌باشد که باید برای تحقق آن جایگزین‌های مناسبی را انتخاب کرد. پژوهش حاضر تلاشی است در جهت بیان وابستگی شدید ایران به نفت، آسیب‌شناسی این وابستگی و در نهایت سیاستگذاری‌های کلان ابلاغ شده به دستگاه‌های اجرایی ذیربط در راستای به حداقل رساندن این تعلق به منابع نفتی.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد ایران - وابستگی ایران به نفت - آسیب‌شناسی وابستگی نفتی - اقتصاد دانش بنیان - انضباط اقتصادی.

مقدمه:

یکی از مشکلات اقتصاد ایران، وابستگی شدید آن به درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام است و از چالش‌های اساسی چنین اقتصادی نوسان‌های خارج از کنترل در قیمت و درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت است. توسعه اقتصادی ایران تاکنون براساس وابستگی به درآمدهای نفتی بوده و می‌توان آن را عامل اصلی رشد اقتصادی ایران دانست و به عبارت دیگر اقتصاد ایران یک اقتصاد «تک‌محصول» به شمار می‌آید. از این رو تنها راه خروج از این وابستگی اتخاذ یک سیاست‌گذاری صحیح در جهت تغییر و تحول نظام اقتصادی و درآمدی کشور و تنوع‌بخشی به منابع مالی می‌باشد تا ضمن پویایی بخش داخلی و تعامل با نظام بین‌المللی در برابر شوک‌های نفتی و نوسانات قیمتی آن بخش مالی و اقتصاد داخلی کمترین آسیب را در این خصوص متحمل شود.

مبانی نظری:

تأکید بر بخش نفت و درآمدهای حاصل از آن به عنوان متغیر یکی از منابع اصلی مالی در تحولات اقتصادی و حتی اجتماعی ایران بوده است. عواید حاصل از نفت بیانگر و منعکس‌کننده آثار مالی بخش نفت در اقتصاد ایران است و با وجود اینکه بخش نفت به عنوان یک بخش اقتصادی مهم ارتباط بیشتری با اقتصاد خارج از کشور در مقایسه با اقتصاد داخلی به دلیل ارتباط ضعیف «پیشین و پسین» بر جای گذاشته است، ولی درآمدهای نفتی به طور غیرمستقیم بر رشد بخش‌های مختلف اقتصادی تأثیرگذار می‌باشد. از آنجا که نفت برطرف‌کننده شکاف میان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران است، نقش مهم آن در تشکیل پس‌اندازها را نمی‌توان نادیده گرفت. در واقع قبل از افزایش درآمدهای نفتی استقرار به عنوان یک عامل جایگزین مطرح بوده است پس از افزایش درآمدهای نفتی همین درآمدها وظیفه تأمین منابع مالی جهت سرمایه‌گذاری را برعهده داشته است یعنی به جای آنکه منابع مالی تأمین‌کننده سرمایه‌گذاری از محل پس‌انداز داوطلبانه افراد باشد این منابع از محل درآمدهای نفتی حاصل شده است (سبحانی و برخوردار، ۱۳۸۹: ۴-۳). یکی از خصلت‌های ساختار اقتصاد نفتی اتکای آن به صادرات نفت است که تقریباً در تمام سال‌ها صادرات نفت منبع اصلی درآمدهای ارزی می‌باشد. با توجه به اینکه قیمت نفت وابسته به عواملی نظیر عوامل اقتصادی (شرایط عرضه و تقاضای جهانی و هزینه‌های تولید)، عامل انحصاری اوپک (شرکت‌های بزرگ نفتی) و عوامل سیاسی (برخورد سیاسی کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده نفت) است تعیین قیمت آن در اختیار هیچ یک از کشورها نمی‌باشد. دستگاهی عظیم برای اکتشاف، استخراج و صدور

نفت خام به وجود آمده تا صرفاً به کسب درآمدهای ارزی برای دولت بپردازد بدون آنکه پیوند گسترده‌ای با سایر بخش‌های اقتصادی برقرار نماید (بابازاده و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۲). برخی از صاحب‌نظران توسعه اقتصادی معتقدند که ریشه عقب‌ماندگی کشورهای صادرکننده نفت خام از خود نفت سرچشمه می‌گیرد. این عقیده ناظر بر مقایسه اقتصاد ایران با اقتصاد کشورهایی همچون کره جنوبی است که زمانی نه چندان دور هم رتبه و حتی پائین‌تر از ایران بودند و حال جزء کشورهای در حال توسعه می‌باشند. همچنین مقایسه عملکرد رشد اقتصادی سرانه کشورهای نفت‌خیز با سایر کشورهای فقیر به لحاظ منابع طبیعی نشان می‌دهد که کشورهای نفت‌خیز به رغم دارا بودن ثروت نفت، عملکرد ضعیف‌تری داشته‌اند که نشان از مشکلات ساختار اقتصادی در این کشورها است و این ساختار ضعیف اقتصادی است که مفهوم دولت رانتیر را شکل می‌دهد (صاحب هنر و ندری، ۱۳۹۲: ۱۱۸-۱۱۷).

دولت رانتیر عبارت است از: دولتی که قسمت عمده‌ای از درآمدهای خود را از منابع خارجی به شکل رانت کسب نموده و بطور مستقیم و منظم دریافت‌کننده درآمد حاصل از فروش کالا و خدماتی که با قیمتی بسیار بالاتر از هزینه تولید آنها باشد دولت رانتیر نامیده می‌شود. در دولت رانتیر درآمدهای حاصل از رانت از مسیر دولت به جامعه وارد می‌شود. دولت‌های رانتیر، چهار ویژگی اساسی دارند که عبارتند از:

۱. رانت بیش از ۴۲ درصد از درآمدهای دولت را تشکیل می‌دهد، ۲. رانت باید از خارج تأمین شود و در فرآیندهای تولیدی در اقتصاد داخلی نقشی ندارد، ۳. رانت درصد ناچیزی از نیروی کار را درگیر تولید می‌سازد و اکثریت آحاد جامعه توزیع‌کننده و دریافت‌کننده آن هستند، ۴. دولت رانتیر دریافت‌کننده اصلی رانت است و نقش اساسی را در هزینه کردن آن ایفاء می‌کند.

همچنین رانت بر روی دولت، اقتصاد و رابطه دولت و جامعه تأثیرگذار خواهد بود به طوری که در این رابطه استقلال دولت از جامعه افزایش یافته و توانایی استخراجی و بازتوزیعی آن کاهش می‌یابد، اقتصاد از حالت تولیدی به وضعیت چرخشی و وارداتی بیش از حد تبدیل می‌گردد و ارتباط میان دولت و جامعه به واسطه کمترین دریافت منابع از جامعه دچار یک کار ویژه صرفاً توزیعی شده و به طور کلی یک عدم وجود نمایندگی حاصل می‌گردد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۸: ۵۳-۵۵). از سوی دیگر در ایران ما بسیار کمتر از نیروی انسانی کشورهای صنعتی کار می‌کنیم و بهره‌وری پائین‌تری داریم، می‌خواهیم در مصرف به کشورهای پیشرفته پهلو بزنییم و این رویه در بلندمدت امکان ندارد. ما رفته رفته در اثر تزریق دلارهای نفتی به اقتصاد به یک ملت مصرف‌کننده تبدیل شده‌ایم و به جای تشخیص و منزلت یافتن از طریق کار، سطح تحصیلات، نقش در تولید و فرهیختگی و فرهنگ، از طریق مصرف هرچه بیشتر به ویژه مصرف آخرین مدل از لوازم خانگی در طبقات شهری و به ویژه شهرهای بزرگ خود را از دیگران متمایز می‌کنیم. سیاست‌های پولی در کنار سیاست‌های مالی یکی از دو ابزار دولت‌ها در مدیریت اقتصادی است. سیاست پول عمدتاً در حجم پول توزیع شده و نقدینگی و نرخ بهره تجلی می‌یابد. در این حالت درآمدهای نفتی و تزریق آن به صورت مستقیم (مانند نقدینگی) و غیرمستقیم (واردات فراوان کالاها) الگویی را در مصرف به اقتصاد ایجاد می‌کند که از طرفی به لحاظ وفور کالاها به ویژه کالاهای خارجی در بازار در مواقع رونق و افزایش قیمت نفت یک رضایت موقتی برای مردم ایجاد می‌کند که در این الگو در بخش‌های مختلف صنعتی فقط بخش نفت به عنوان صنعت مکمل اقتصادهای صنعتی جهان عمل می‌کند و توسعه بخش‌های دیگر صنعت همپا با صنایع نفت ایجاد نمی‌گردد و از طرف دیگر مصرف کالاهای خارجی رشد زیادی می‌یابد که هر دو «برونزا» هستند و متکی به اقتصاد داخلی نمی‌باشند که به خصوص در زمان کاهش قیمت نفت اقتصاد داخلی توان تأمین کالا برای مصارف داخلی را نخواهد داشت و در بخش صادرات غیرنفتی یک رکودی رخ می‌دهد. همچنین در زمان رونق نفتی دولت سیاست‌های انبساطی را در پیش می‌گیرد و حجم نقدینگی در دست بخش عمومی مصرف‌کنندگان و بخش خصوصی را افزایش می‌دهد که با توجه به اینکه ساختارهای داخل تولید توان پاسخگویی به تقاضای فزاینده را ندارد در نتیجه افزایش حجم پول در اقتصاد منجر به تورم می‌شود که دولت در مرحله بعدی برای کنترل تورم به واردات متوسل می‌شود و هرچه واردات نسبت به تولیدات داخلی و به ویژه نسبت به صادرات غیرنفتی فزونی یابد به بنیان تولیدات داخلی آسیب می‌رساند که در بلندمدت موجب افزایش بیکاری می‌گردد. در این میان نیز مصارف بودجه عمومی کل کشور، مصارف شرکت‌های دولتی، بانک‌ها و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت نیز شتاب می‌گیرند که رشد آنها بیش از رشد بهای قیمت کالاها و خدمات بوده است یعنی این مصارف با ارزش ثابت، نیز افزایش می‌یابد. با توجه به تأمین بیشتر هزینه‌های دولت از محل درآمدهای نفتی، سهم درآمدهای عمومی دولت کاهش یافته و به این ترتیب شهروندان به نسبت کمتری درآمدهای دولت را تأمین می‌کنند و درآمد قابل تصرف آن‌ها برای مصرف بالاتر و بیشتر بوده است (مصطفوی، ۱۳۹۱: ۸۵-۸۹).

وابستگی اقتصاد ایران به نفت:

اقتصاد ایران به دلایل متعدد که به طور عمده به سیاست‌گذاری مربوط می‌شود، محصولات ناچیزی را در بخش‌های صنعت و کشاورزی تولید و به خارج صادر می‌کند و تأمین نیازهای وارداتی خود به طور عمده به صادرات نفت خام وابسته است. بیش از ۸۰ درصد از منابع ارزی کشور و بیش از ۷۰ درصد از منابع بودجه عمومی از بخش نفت تأمین می‌شود. از نظر جهانی شدن اقتصاد ایران، شاخص‌های جهانی شدن یعنی میزان سرمایه-گذاری مستقیم خارجی و درصد تجارت به تولید ناخالص ملی در مرتبه‌های پائین قرار دارد. آخرین گزارش بانک جهانی تحت عنوان "Doing

"Business" ایران را در ردیف ۱۲۲ از ۱۸۰ کشور جهان در رابطه با فضای کسب و کار قرار داده است، از جمله عوامل عدم موفقیت ایران در جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی را می‌توان به بالا بودن درجه ریسک سرمایه‌گذاری در ایران از نظر مؤسسه‌های رتبه‌بندی بین‌المللی و پائین بودن میزان صادرات غیرنفتی ایران در سال‌های گذشته پیش از افزایش قیمت‌های نفت در چند سال گذشته دانست. در حالی که نرخ تورم در ایران طی سال‌های اخیر همواره دو رقمی بوده است، میانگین نرخ تورم در سطح کشورهای خاورمیانه در سال ۲۰۰۶، ۷/۵ درصد و در سطح جهانی ۳/۶ درصد بوده است. در سال ۲۰۰۶ متوسط نرخ تورم جمهوری‌های سابق شوروی ۹/۴، خاورمیانه ۷/۵، اروپای مرکزی شرقی ۵ درصد، کشورهای توسعه یافته و گروه هفت کشور صنعتی ۲/۳ درصد بوده است. چالش دیگر در اقتصاد ایران با توجه به تحولات ساختار جمعیتی و اجتماعی، در حوزه بازار نیروی کار است. روند فزاینده عرضه نیروی کار با ترکیب جدید اشتغال‌زایی ناکافی در تداوم روندهای موجود موجب افزایش نرخ بیکاری خواهد شد. نرخ رشد اقتصادی میسر، پائین بودن رشد اقتصادی، عدم توجه به طرح‌های کارآفرینی، عملکرد نامطلوب نظام آموزشی در تربیت نیروهای ماهر، طرح ناموفق خصوصی‌سازی، وجود قوانین دست‌وپاگیر برای فعالیت اقتصادی و ضعف بازار کار را عوامل اساسی نرخ بالای بیکاری در ایران توصیف کرده است (مقدم و سزاوار، ۱۳۹۱: ۱۹۹-۲۰۰). وجود منابع طبیعی فراوان همچون جنگل‌ها، زمین‌های کشاورزی، مواد کانی و معدنی، نفت و گاز پیامدهای بسیاری بر اقتصاد کشورهای دارای این منابع دارد به طوری که بحث بر سر نعمت بودن این منابع همواره مورد مناقشه اقتصاددانان بوده است. در مطالعات تجربی کانال‌های مختلفی برای مکانیسم اثرگذاری منابع طبیعی بر اقتصاد دارای چنین مواهبی مطرح شده است که ایجاد پدیده بیماری هلندی، گسترش رفتارهای رانت‌جویانه، افزایش فساد مالی و اداری، منحرف کردن بازارها و قیمت‌های هر بازار، پررنگ شدن نقش دولت در اقتصاد، کاهش رابطه مبادله کالاهای اولیه و نادیده گرفتن سایر منابع بالقوه کشورهای دارای منابع طبیعی فراوان از آن جمله می‌باشند (LUNDSTROM, 2003:11). در این میان اتخاذ سیاست‌های اقتصادی توسط دولت‌ها به پشتوانه ثروت‌های طبیعی که موجب انحراف قیمت‌های نسبی عوامل می‌شود اهمیت خاصی دارد. در کشورهای غنی از منابع طبیعی عموماً تمهیدهای اقتصادی تحت تأثیر درآمدهای حاصل از اکتشاف و صادرات منابع طبیعی همانند نفت و نیز دسترسی آسان و ارزان این کشورها به انرژی قرار دارد. همین امر موجب انحراف قیمت نسبی عوامل تولید به نفع نهادهای انرژی بر سنتی و به ضرر مؤلفه‌های دانش‌محور همچون تحقیق و توسعه و نوآوری در چنین کشورهایی شده است (ربیع، ۱۳۸۸: ۸) وضعیت کل اقتصاد ایران و جایگاه نفت و گاز به عنوان منابع طبیعی فراوان بررسی شده است، براساس جدول شماره (۱) تولید ناخالص داخل ایران به قیمت ثابت به طور متوسط به ترتیب برابر ۲۳۳، ۲۸۹، ۳۶۰، ۴۶۸ هزار میلیارد ریال طی سال‌های برنامه‌های اول تا چهارم توسعه پس از انقلاب اسلامی بوده است در حالیکه در همین دوره تولید ناخالص داخلی بدون نفت به قیمت ثابت به ترتیب ۱۹۴، ۲۴۸، ۳۱، ۴۱۹ هزار میلیارد ریال بوده است و هر دو این متغیرها طی دوره مورد بررسی روند صعودی داشته‌اند. ارزش افزوده نفت به قیمت ثابت نیز طی برنامه‌های توسعه پس از انقلاب اسلامی افزایش پیدا کرده و از رقم ۳۹ هزار میلیارد ریال در برنامه اول توسعه به ترتیب به ۴۱، ۴۲ و ۴۸ هزار میلیارد ریال در برنامه دوم، سوم و چهارم توسعه رسیده است. صادرات کالا و خدمات به قیمت ثابت نیز به طور متوسط در برنامه‌های اول، دوم، سوم و چهارم توسعه به ترتیب برابر ۴۹، ۵۴، ۶۳ و ۷۷ هزار میلیارد ریال بوده است و صادرات نفت و گاز در این مدت به ترتیب ۳۷، ۳۸، ۴۰ و ۴۵ هزار میلیارد ریال بوده است که نشان‌دهنده غالب بودن صادرات نفت و گاز در صادرات کل کالاها و خدمات در ایران می‌باشد.

جدول شماره (۱). نمای کلی از اقتصاد ایران و تأثیرات نفت و گاز بر آن طی سال‌های (۶۸-۹۰)

برنامه	شاخص	برنامه اول توسعه	برنامه دوم توسعه	برنامه سوم توسعه	برنامه چهارم توسعه	برنامه پنجم توسعه
تولید ناخالص داخل به	۲۳۳/۷	۲۸۹/۷	۳۶۰/۹	۴۶۸/۶	۳۳۸/۲	
تولید ناخالص داخل بدون نفت	۱۹۴/۰	۲۴۸/۰	۳۱۸/۲	۴۱۹/۷	۲۹۵/۰	
نرخ رشد تولید ناخالص داخلی	۶/۴	۳/۷	۶/۵	۶/۶	۵/۸	
درصد نرخ رشد تولید ناخالص داخل بدون نفت	۶/۴	۴/۳	۷/۱	۷/۱	۶/۲	
برنامه	شاخص	برنامه اول توسعه	برنامه دوم توسعه	برنامه سوم توسعه	برنامه چهارم توسعه	برنامه پنجم توسعه
درصد ارزش افزوده نفت	۳۹/۷	۴۱/۶	۴۲/۶	۴۸/۹	۴۳/۲	
درصد سهم نفت از تولید ناخالص داخلی	۱۶/۹	۱۴/۴	۱۱/۹	۱۰/۴	۱۳/۴	

۶۱/۰	۷۷/۲	۶۳/۶	۵۴/۱	۴۹/۳	درصد صادرات کل کالا و خدمات
۴۰/۵	۴۵/۸	۴۰/۰	۳۸/۳	۳۷/۹	درصد صادرات نفت و گاز
۶۷/۷	۵۹/۴	۶۲/۹	۷۱/۰	۷۷/۷	درصد سهم صادرات نفت و گاز از صادرات کل کالا و خدمات
۲/۱۲	۴/۱۴	۱/۹۵	۰/۲۴	-	درصد صادرات محصولات با فناوری برتر
۲۳۰/۱	۲۳۹۳	۲۳۰/۴	۲۲۹۰	۲۲۱۸	صادرات نفت خام در روز
۲/۰	۵/۴	۱/۷	۰/۰	۱/۱	صادرات میلیارد مترمکعب گاز
۱۷۷/۵	۴۶۷/۶	۱۷۱/۶	۶۱/۴	۹/۲	درآمدهای دولت (هزار میلیارد ریال)
۸۲/۹	۱۸۹/۳	۱۰۲/۵	۳۴/۱	۵/۶	درآمد نفت (هزار میلیارد ریال)
۵۳/۶	۴۱/۲	۵۹/۴۱	۵۷/۲	۵۶/۷	درصد سهم درآمد نفت از درآمدهای دولت

منبع: www.cbi.ir

از این مطالب می‌توان دو نکته را برداشت نمود. نکته اول: نقش غیرقابل انکار منابع طبیعی نفت و گاز در اقتصاد ایران به گونه‌ای که ردپای این دو منبع را به روشنی و به طور مستقیم در تولید ناخالص داخلی، صادرات، بودجه دولت، سرمایه‌گذاری، مصرف، ... و به صورت غیرمستقیم از طریق نقش آنها در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها در تمامی ارکان و بخش‌های اقتصادی ایران می‌توان مشاهده نمود. نکته دوم: به مفید و مثبت بودن این منابع در ذرات خود برمی‌گردد چرا که بر اساس مطالعات تجربی این خود منابع طبیعی نیستند که برای اقتصادها مضر هستند، بلکه نحوه مدیریت و هدایت درآمدهای این منابع است که اهمیت بیشتری دارد. عبارت دیگر چون از ثروت‌های طبیعی به درستی استفاده نمی‌شود و درآمدهای حاصل از این منابع به طور مستقیم وارد فعالیت‌های اقتصادی می‌شود، لذا وابستگی کشورها به این منابع زیاد شده و اثرات نامطلوب آن به تدریج نمودار گشته و برخی چنین منابعی را منافع رشد و توسعه اقتصادی کشورها قلمداد می‌کنند. نکته‌ای که در ایران نیز صادق است و در مواردی از نفت به عنوان نعمت یاد می‌شود در حالیکه این موضوع به نحوه مدیریت این منابع مربوط است نه ذات این منابع (شاه‌آبادی و صادقی، ۱۳۹۲: ۱۹۵-۱۹۱).

آسیب‌های وابستگی اقتصادی به درآمدهای نفتی:

علیرغم آنکه نفت و درآمدهای حاصل از آن می‌تواند به عنوان یک فرصت و عامل محرک اقتصادی تأثیرگذار باشد، اما به دلیل وابستگی بیش از اندازه اقتصاد ایران به این منبع می‌توان اثرات منفی این وابستگی را در موارد ذیل برشمرد:

۱. **افزایش مخارج عمومی دولت در کلان‌شهرها:** مخارج عمومی دولت از محل درآمدهای حاصل از این منابع نیز ممکن است نابرابری را تشدید کند. این مسأله زمانی بروز پیدا می‌کند که مخارج دولت به بخش‌های رسمی موجود در کلان‌شهرها و شهرستان‌ها اختصاص بیشتری پیدا کند. این مسأله باعث کشیدگی منحنی توزیع درآمد به نفع خانوارهای شهری و به ضرر خانوارهای روستایی می‌گردد. همچنین ممکن است به دلیل بود سازوکارهای نهادهای مناسب در کشورهای نفت‌خیز و دسترسی آسان طبقات ثروتمند به مراکز قدرت، رانت‌های ناشی از نفت میان اغنیاء و فقرا بطور عادلانه توزیع نگشته و نابرابری درآمد از این طریق نیز تشدید پیدا کند (MORADI, 2009: 9-10).

۲. **توزیع نابرابر درآمدها در بخش نفت:** کانال دیگری که می‌توان در نظر گرفت، این است که فرض کنیم کارگران در دو بخش نفت و غیرنفت مشغول به کار بوده و به دلیل اینکه سرمایه انسانی به طور نسبتاً مساوی در میان جمعیت پراکنده شده است، دستمزد در بخش غیرنفتی به صورت نسبتاً برابر است ولی به خاطر وجود رانت‌های بادآورده و حس رقابت برای تصاحب این رانت‌ها در بخش نفت درآمدها در این بخش از اقتصاد در هر نقطه از زمان نابرابر توزیع شده است بنابراین هرچه درآمدهای نفتی افزایش یابد نابرابری درآمد در اقتصاد نیز افزایش می‌یابد (Gylfason and Zoega, 2002:6).

۳. **عدم توجه کافی به مالیات و سیستم اخذ مالیات‌گیری:** اتکای بیش از حد دولت به درآمدهای نفتی و سهم بالای درآمدهای نفتی در بودجه دولت باعث کم‌توجهی به مالیات و اخذ آن به صورت بهینه و کاهش بار مالیاتی می‌شود که این مسأله از طرفی باعث فرار مالیاتی اقشار پردرآمد جامعه شده و بار دیگر باعث تغییر توزیع درآمد به ضرر دهک‌های پائین درآمدی می‌شود و از طرف دیگر پاسخگو بودن دولت و نظارت مردم بر دولت را کم‌رنگ می‌کند. به طور کلی درآمدهای به دست آمده از فروش نفت مستقیماً عاید دولت گردیده و انگیزه دولت برای ایجاد یک نظام دقیق مالیاتی را از بین می‌برد که این خود وضعیت را بدتر می‌کند و وابستگی دولت به نفت را بیش از پیش افزایش می‌دهد

(SVETLANA AND SCHIFFRIN, 2044:76-79)

۴. **دورافتادگی صنایع معدنی:** صنایع مربوط به نفت، گاز و سایر معادن معمولاً ماهیت دورافتادگی از سایر صنایع و بخش‌های اقتصادی دارند چرا که این نوع صنایع دارای ارتباطات پیشین و پسین ضعیفی با سایر بخش‌های اقتصاد هستند. لذا در خلال تولید در چنین صنایعی تنها مقدار کمی از نیروهای متخصص و نسبتاً ماهر به کار گرفته شده و سایر نهادهای تولیدی نیز از خارج اقتصاد وارد می‌شود. لذا دور از انتظار نیست که درآمدهای حاصل از این صنایع تنها میان عده‌ای قلیل توزیع گشته و منجر به نابرابری درآمد در جامعه گردد.

۵. **افزایش واردات کالاهای مصرفی و تضعیف صنایع نوپای داخلی:** کانال دیگر تأثیرگذاری درآمدهای نفتی، افزایش واردات بی‌رویه کالاهای مصرفی و در نتیجه ورشکستگی کارخانجات داخلی به دلیل عدم توان رقابت با محصولات مشابه خارجی و در نهایت بی‌کاری کارگران این کارخانجات می‌باشد. دلیل این مسأله تصمیم دولت برای کنترل تورم ناشی شده از تبدیل درآمدهای نفتی به پول داخلی است. این مسأله هم دهک‌های بالای درآمدی را متضرر می‌سازد و هم دهک‌های پائین ولی از آنجا که سهم عمده درآمد اقشار کم‌درآمد و آسیب‌پذیر جامعه از محل نیروی کار تأمین می‌گردد این اثر نیز توزیع درآمد را به زیان دهک‌های پائین درآمدی تغییر می‌دهد چرا که دهک‌های بالای درآمدی در مقابل ضررهای احتمالی از آسیب کمتری برخوردار هستند.

۶. **بروز بیماری هلندی:** مسیر دیگری که توزیع درآمد را تغییر می‌دهد رونق بخش‌های غیرقابل تجارت اقتصاد مانند بخش مسکن و خدمات و در مقابل رکود بخش‌های قابل تجارت به ویژه بخش کشاورزی و صنعت به خاطر تقویت پول ملی و واردات کالاهای قابل تجارت می‌باشد که این اثرات افزایش درآمدهای نفتی به بیماری هلندی موسوم است.

۷. **عدم آمادگی نیروی کار برای اشتغال در سایر صنایع:** براساس مطالعه لیمر و همکاران (۱۹۹۹) از آنجا که اکتشاف منابع طبیعی به سرمایه انسانی زیادی نیاز ندارد، نیروی کار در کشورهای غنی به لحاظ منابع طبیعی برای اشتغال در صنایع تولیدی سرمایه انسانی بر آمادگی لازم را پیدا نمی‌کنند. در نتیجه چنین اقتصادهایی ممکن است در مقایسه با سایر اقتصادها از نابرابری درآمدی برای دوره‌های طولانی‌تر رنج ببرند (صاحب هنر و ندری، ۱۳۹۲: ۱۲۰-۱۲۲).

سیاست‌های اتخاذ شده جهت کاهش وابستگی به نفت:

باتوجه به بیان معضلات ناشی از وابستگی روزافزون ایران به درآمدهای نفتی، رهبر معظم انقلاب اسلامی در قالب سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در خصوص تبیین چگونگی کاهش وابستگی به نفت سیاست‌گذاری‌هایی را در این مسیر به دستگاه‌های ذی ربط ابلاغ فرمودند که اهم این سیاست‌ها عبارتند از:

۱- تأمین امکانات سرمایه‌های انسانی و توسعه کارآفرینی:

کارآفرینی ریشه در نظریه‌های اقتصاددانان فرانسه در قرن ۱۷م. دارد و کارآفرین کسی است که از حداقل منابع اقتصادی حداکثر بهره‌وری ایجاد نماید. کارآفرینان ارزش‌آفرین بوده و نوآورانی هستند که با بهره‌گیری از تکنیک «تخریب خلاق» در جهت حداکثرسازی مزایای اقتصادی عمل می‌کنند. مشهورترین تعریف کارآفرینی از جانب شومپیتر عبارت است از: ایجاد ارزش از طریق نوآوری همچنین کوپرنیکس کارآفرینی را یک ارزش‌آفرینی از طریق نوآوری می‌داند (ابطحی و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۹) اما کارآفرینی در بخش دولتی مستلزم توجه به تفاوت کارآفرینی در بخش دولتی و خصوصی است زیرا بخش خصوصی اهداف روشی مثل «سود» را دنبال می‌کند اما هدف بخش دولتی «تحقق اهداف اجتماعی» است و سود اقتصادی از توجه کمتری برخوردار است. کارآفرینی دولتی «فرآیند خلق ارزش برای شهروندان با گرد هم آوردن ترکیبات منحصر به فردی از منابع دولتی یا خصوصی برای کشف فرصت‌های اجتماعی» است. رابرتز کارآفرینی دولتی را «معرفی ایده‌ها و طرح‌های جدید و نوآورانه و اجرای این ایده‌های نوآورانه در فعالیتهای بخش دولتی» تعریف کرده است. در مجموع در تعاریفی که برای کارآفرینی دولتی ارائه می‌گردد بطور معمول از فرآیندی سخن به میان می‌آید که: (۱) نتیجه نهایی آن رفتارهای نوآورانه و پیشگام و توأم با ریسک در سازمان‌های دولتی است، (۲) مستلزم درک منفعت عامه است، (۳) نمی‌توان آن را از شهروندمحوری منفک کرد، (۴) به خلق ارزش و رفاه برای شهروندان می‌انجامد (الوانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۷-۸).

۲- توسعه اقتصاد دانش بنیان:

واژه اقتصاد دانش‌محور اولین بار توسط سازمان توسعه همکاری اقتصادی (OECD) ابداع شد و به عنوان اقتصادهایی که مستقیماً براساس تولید، توزیع و استفاده از دانش و اطلاعات قرار دارند تعریف شد. با کاربرد مستمر و تولید دانش به عنوان هسته اصلی فرآیند توسعه اقتصادی

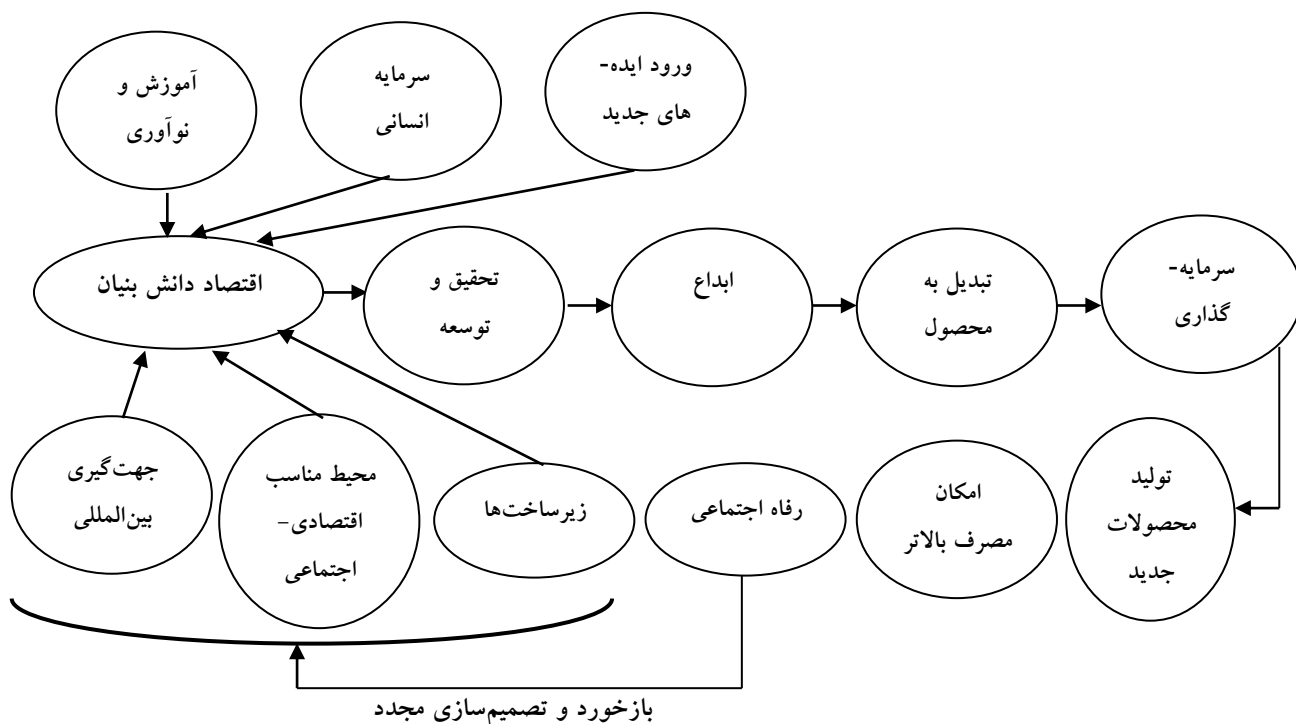
1. Creative-Destructive

2. Organization for Economic Cooperation and Development



ضرورتاً اقتصاد به یک اقتصاد دانش بنیان تبدیل می‌شود. اقتصاد دانش بنیان اقتصادی است که در آن دانش کسب، تولید و انتشار پیدا کند و به صورت کارا و مؤثری در افزایش توسعه اقتصادی استفاده می‌شود. گذار موفق اقتصادها به اقتصاد دانش بنیان عموماً به عواملی از قبیل سرمایه‌گذاری بلندمدت در آموزش، توسعه ظرفیت‌های اختراع و نوآوری، به روز کردن زیرساخت‌های اطلاعاتی و یک محیط اقتصادی نیاز دارد که بازارهای معاملاتی را به وجود می‌آورد، این عوامل از سوی بانک جهانی به عنوان پایه‌های چارچوب اقتصاد دانش بنیان نامیده شد که عبارتند از: (۱) رژیم اقتصادی و نظام نهادی انگیزشی، (۲) آموزش منابع انسانی، (۳) نظام نوآوری و اختراع، (۴) زیرساخت اطلاعاتی و ارتباطی در اقتصاد سنتی شاخص‌های مهمی از جمله تولید ناخالص داخلی، تولید کل، سرمایه‌گذاری، مصرف کل، اشتغال و سایر نرخ‌ها برای بررسی عملکرد اقتصاد داخل و جهانی به کار گرفته می‌شود اما این شاخص‌ها در بخش اقتصاد مبتنی بر دانش ناتوان هستند چرا که شاخص‌های اندازه‌گیری یک اقتصاد دانش-محور براساس تعریف مؤسسات و مراکز تحقیقاتی جهانی عبارتند از: شاخص توسعه انسانی (HDI)^۱، شاخص منابع اطلاعاتی (ISI)^۲، همکاری‌های اقتصادی آسیا و اقیانوس آرام (APEC)^۳، شاخص سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD)^۴، روش ارزیابی دانش (KAM)^۵. در میان تمامی روش‌های ارزیابی اقتصاد دانش روش KAM کامل‌ترین روش و ترکیبی از تمام شاخص‌ها به شمار می‌رود (ابونوری و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۳-۳۲). اقتصاد دانش بنیان متضمن سیاست‌های رقابتی است که سبب ورود آزادانه واحدهای جدید به بازار می‌شود. در اقتصاد دانش بنیان، ضمن آنکه نظام اخذ مالیات باید در جهت کسب درآمد کافی برای حمایت از زیرساخت‌های مورد نیاز باشد باید در سطحی تنظیم شود که سبب تشویق سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در واحدهای تولید می‌شود. محیط کلان اقتصادی در اقتصاد دانش بنیان باید به نحوی باشد که سبب تشویق و رشد سرمایه‌گذاری شود چرا که نوآوری به عنوان عامل اصل تداوم یک اقتصاد دانش بنیان، مستلزم سرمایه‌گذاری در بازاریابی، تجهیزات و ابزار جدید و رشد و توسعه محصولاتی است که سبب بهبود بهره‌وری و سودآوری آینده می‌شود (معمارنژاد، ۱۳۸۴: ۸۸-۸۹). اما به طور کلی می‌توان یک اقتصاد دانش بنیان را براساس مدل سیستمی به صورت زیر ترسیم کرد:

1. Human Development Index
2. Information Source Index
3. Asia-Pacific Economic cooperation
4. Organization for Economic Cooperation and Development
5. knowledge assessment methodology



شکل شماره (۱). چرخه اقتصاد دانش بنیان

۳- بهره‌وری در اقتصاد:

بهره‌وری مفهومی جامع و دربرگیرنده کارایی بوده است که برای افزایش استانداردهای زندگی پیش از پیش نمایان می‌شود. دنیای امروز صنعت و تجارت جهان در دو دهه پایانی قرن بیستم شاهد تحول شگرف و عظیمی در عرصه فناوری و شکل‌گیری یک نظام فنی و اقتصادی متفاوت با دوره‌های پیشین بوده است و در فرآیند نوین تولید صنعتی، سهم اطلاعات، دانش و نوآوری افزایش و سهم مواد اولیه و نیروی کار به کار رفته در آن تقلیل یافته است به طوری که امروزه ارزش یک کالای تولید شده با تکنولوژی به کار رفته تعریف می‌شود نه با میزان کار و سرمایه موجود در آن (مبارک، ۱۳۹۰: ۱۵۶) از طرف دیگر در دهه اخیر نظر اقتصاددانان به مباحث اقتصاد نوین و به عبارتی به اقتصاد مبتنی بر دانش معطوف شده است که پیامد رشد اقتصادی مستمر، توسعه پایدار و ایجاد ثروت و به تبع آن افزایش رفاه می‌باشد. از این رو است که توجه به ارتباط بین اقتصاد نوین و رشد بهره‌وری بیش از پیش نمایان می‌گردد. در این راستا چند شاخص مهم وجود دارند که از مؤلفه‌های اقتصاد نوین به شمار آمده که می‌توان آن‌ها را در پنج بخش زیر طبقه‌بندی کرد:

۳-۱- **شغل‌های دانش‌بر:** شامل شاغلان در فعالیتهای علمی، تخصصی، فنی و مدیریتی می‌شود.

۳-۲- **جهانی شدن:** شامل جهت‌گیری صادراتی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌شود.

۳-۳- **پویایی اقتصاد و رقابت:** این شاخص شامل میزان درجه باز بودن اقتصاد می‌گردد.

۳-۴- **تبدیل به اقتصاد دیجیتال:** شاخص‌های موجود در این زمینه درصد خطوط باز شبکه‌های اینترنت، فناوری در مدارس و مؤسسات آموزشی، درجه استفاده دولت‌ها از فناوری اطلاعات، استفاده اینترنت توسط کشاورزان و صنعتگران و دسترسی شهروندان و تاجران به پهنای باند مخابراتی را اندازه‌گیری می‌کند.

۳-۵- **ظرفیت نوآوری فن‌آوران:** شاخص این بخش به تعداد شغل‌ها در صنایع تولیدکننده فناوری، تعداد دانشمندان، محققین و مهندسیان در نیروی کار، سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه و تعداد حق ثبت اختراعات مربوط است (خالصی، ۱۳۸۴: ۳-۲).

۴- اصلاح الگوی درآمدی کشور با نگرش مالیاتی:

یکی از متداول‌ترین راه‌های تأمین مخارج دولت جمع‌آوری مالیات است. در بین انواع درآمدهای دولت، مالیات قابل قبول‌ترین و مناسب‌ترین نوع آن از نظر اقتصادی است یعنی هرچه سهم مالیات‌ها در تأمین مخارج دولت بیشتر باشد از آثار نامطلوب اقتصادی کاسته می‌شود. در کشورهای توسعه یافته، درآمدهای مالیاتی در تأمین مالی مخارج دولت از اهمیت وافری برخوردار است اما در کشورهای در حال توسعه به دلیل وجود ساختار تورمی و کارا نبودن سیستم مالیاتی، درآمدهای مالیاتی تشکیل‌دهنده درصد ناچیزی از تولید ناخالص داخلی این کشورها است. حجم مالیات

معمولاً از طریق اندازه‌گیری نسبت درآمدهای مالیاتی به محصول ناخالص داخلی یا ناخالص ملی قابل ارزیابی است که به نسبت مالیاتی مرسوم است و مهم‌ترین عوامل مؤثر بر نسبت مالیات‌ها شامل میزان هزینه‌های دولت، امکانات موجود درآمدهای غیرمالیاتی «استقراض»، ظرفیت مالیاتی کشور و محصول ناخالص داخلی است. توان دولت در گردآوری مالیات بستگی به عوامل ساختاری همچون سهولت دستیابی به پایه‌های مالیاتی و عوامل ارادی از قبیل کارایی نظام اجرایی گردآوری مالیات دارد. توان افراد به پرداخت مالیات نیز توسط عواملی همچون سطح درآمد، عوامل ارادی و احساس مسئولیت افراد بستگی دارد (عباسیان و خاتمی، ۱۳۹۱: ۹۱-۹۲). عملکرد نظام مالیاتی ایران در بُعد فرهنگی بیش از هر عامل به میزان قدرت آن در نظام اقتصاد کشور برمی‌گردد. مالیات از جمله حلقه‌های زنجیر اقتصادی است که فاقد اثرگذاری قابل ملاحظه می‌باشد. با این حال مهم‌ترین دلیل در بروز این وضع وابستگی اقتصاد به درآمدهای حاصل از نفت است که هم به دلیل خاصیت جانمایی با درآمدهای مالیاتی آن را در موضع ضعف قرار داده است و هم منجر به تولید رانت در اقتصاد شده است. همچنین اقتصاد دولت محور در ایران اخذ مالیات را از نظر اقتصادی بی‌اثر می‌کند و جز تأثیر حسابداری فاقد آثار سیاست‌گذاری می‌شود. این وضع در بلندمدت به لایه‌های اجتماعی هم نفوذ می‌کند و آنان نیز به عنوان کارگزاران اقتصادی می‌آموزند که مالیات نپردازند یا سعی کنند از معافیت مالیاتی بیشتری بهره‌برند و سهم بیشتری از درآمدهای نفتی را از آن خود کنند. ادامه این وضعیت بیش از هر چیز به فرهنگ مالیاتی آسیب می‌زند و پس‌افتادگی فرهنگی را سرعت می‌بخشد. مالیات نسبت به دیگر ارزش‌های اجتماعی جایگاه کمتری در فضای رسانه‌ای و تبلیغات کشور دارد. به جز سازمان امور مالیاتی به عنوان متولی رسمی امور مالیاتی کشور، کمتر نهاد یا سازمان مردم‌نهادی است که خود را مؤظف به تشویق امر مالیات در کشور کند. این جریان حاکی از بی‌تفاوتی آشکار گروه‌های اجتماعی نسبت به مهم‌ترین رکن زندگی در جوامع مدرن است. در کنار آن می‌توان به بی‌اهمیت دانستن مالیات در برنامه احزاب اشاره کرد به طوری که تاکنون هیچ حزبی در ایران مانیفست خود را نسبت به مالیات مشخص نکرده و با شعار و برنامه مالیاتی وارد عرصه انتخابات نشده است و این گواه ترس از نگاه منفی مردم به مقوله مالیات در پای صندوق‌های رأی و نامشخص بودن جایگاه مالیات در اقتصاد سیاسی کشور می‌باشد (محبوبی و شهبازی، ۱۳۹۰: ۶۱-۶۲).

۵- مدیریت مصرف:

مصرف عبارت است از مخارجی که در کالاها و خدمات مصرفی به منظور ارضاء فوری مصرف‌کننده صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر مصرف بکارگیری و استفاده از کالاها و خدماتی در جهت اجابت خواسته‌های فرد در کوتاه‌مدت به صورتی که کالاها و خدماتی در جهت اجابت خواسته‌های فرد در کوتاه‌مدت به صورتی که کالاها و خدمات مصرفی شوند و اثری از آن‌ها باقی نماند. مخارج مصرفی بخش عمده درآمد قابل تصرف افراد را تشکیل می‌دهد و در اصل مخارج مصرفی شامل کل هزینه‌های خانوارها است. در علم اقتصاد مصرف یکی از اجزای اصلی تقاضای کل و تولید ناخالص داخل در اقتصاد محسوب می‌شود (قرباغیان، ۱۳۷۰: ۱۳۳-۱۳۴). مصرف کالاهای خارجی در ادبیات اقتصادی با عنوان واردات کالاها و خدمات یاد شده و به عنوان یک نشست از اقتصاد در نظر گرفته می‌شود. به این معنا که وارد کردن کالاها و خدمات از کشورهای خارجی باعث خارج شدن یک جریان پول از چرخه اقتصاد داخل خواهد شد و در صورت واردات بی‌رویه و خارج شدن جریان پول از اقتصاد داخل وضعیت اقتصاد داخلی روز به روز بدتر خواهد شد. همچنین اگرچه مصرف موضوعی است که در حیطه اقتصاد قرار دارد، ولی فرهنگ و ماهیت فرهنگی یک جامعه نیز از جمله عوامل اصلی تعیین‌کننده مصرف هستند و وقتی سخن از فرهنگ مصرف کالاهای داخل به میان می‌آید منظور نوع نگرش، دانش و اعتقادات درونی شده مردم در مورد مصرف کالاهای داخلی در مقابل کالاهای تولید شده در خارج است. به عبارت دیگر مصرف علاوه بر متغیرهای اقتصادی مانند قیمت، میزان عرضه کالاها در بازار و درآمد، به متغیرهای فرهنگی در جامعه از قبیل باورها، انتظارات، عادات مصرفی و سلیقه‌ها نیز بستگی دارد. مصرف کالاهای داخلی می‌تواند بر متغیرهای کلان اقتصادی، سه تأثیر عمده را داشته باشد که عبارتند از:

۵-۱- **اثر مصرف کالای داخلی بر تولید و درآمد ملی:** به صورتی که هر چه میل به مصرف کالاهای داخلی افزایش یابد، میزان تولید و درآمد ملی افزایش خواهد یافت و در مقابل واردات کالاهای خارجی و مصرف آن‌ها باعث کاهش تولید و درآمد ملی آن جامعه شده و اگر این روند افزایش یابد تولید و درآمد آن‌ها روز به روز کاهش یافته و از لحاظ اقتصادی دچار بحران خواهند گشت.

۵-۲- **اثر مصرف کالای داخلی بر سرمایه‌گذاری:** اصلی‌ترین عامل سرمایه‌گذاری، مصرف است و هر چه میزان مصرف یک جامعه افزایش یابد اقتصاد آن جامعه برای پاسخگویی به این میزان می‌باید از نهاده‌های تولید بیشتری برای پاسخگویی به این تقاضای مصرفی استفاده کند و استفاده از نهاده‌های بیشتر نیز نیازمند انجام سرمایه‌گذاری می‌باشد.

۵-۳- **اثر مصرف کالای داخلی بر اشتغال:** مصرف کالاهای داخلی موجب افزایش تولید، افزایش درآمد تولیدکنندگان داخلی، افزایش سودآوری، بالا بردن حجم تولید و در نهایت افزایش نیاز به نیروی کار و ایجاد اشتغال خواهد شد (حسین‌زاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۲-۵۵).

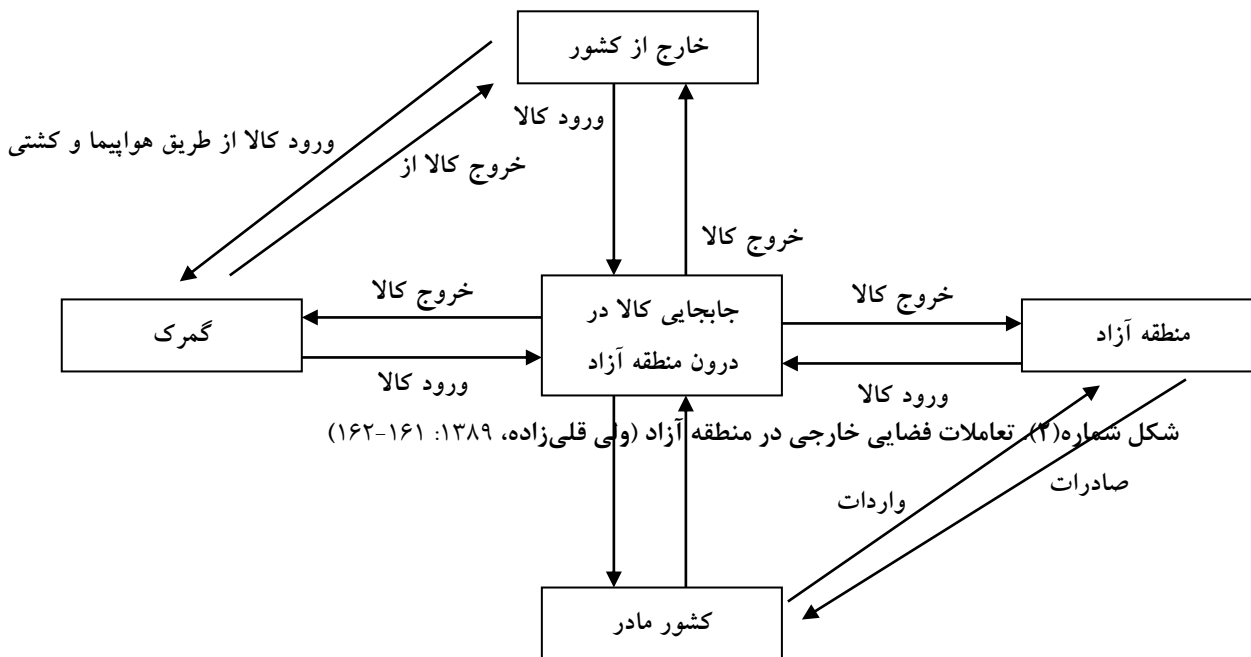
۶- **حمایت از بخش صادرات کالا و خدمات:**

فروش نفت، مواد نفتی و درآمدهای حاصل از آن همواره دست‌خوش تغییر و ناپایداری بوده است، لذا به دلیل تکیه اقتصاد ایران به درآمدهای حاصل از فروش نفت خام و محدود بودن ذخایر نفتی و بنابراین به منظور کاهش وابستگی اقتصاد ایران به صادرات نفت خام و چرخش به سمت اقتصاد چندمحصولی در صادرات، جهت‌گیری سیاست‌های صادراتی باید به سمت صدور کالاهای غیرنفتی تغییر یابد. توسعه صادرات غیرنفتی علاوه بر اینکه سبب افزایش درآمدهای ارزی و بهبود تراز پرداخت‌های ارزی می‌شود بر میزان اشتغال کشور نیز مؤثر است اما واقعیت این است که در ایران یکسری سیاست‌های تشویقی و کوتاه‌مدت نظیر کاهش و یا حذف تعرفه‌های صادراتی، اعطای جوایز صادراتی و... اجرا می‌شود که در کوتاه‌مدت منجر به افزایش صادرات خواهد شد اما باید توجه داشت که در جهت رشد و توسعه صادرات غیرنفتی باید در بلندمدت سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات حمایتی پایه‌ای و بنیادی صورت گیرد. صادرات غیرنفتی به عنوان یکی از اهداف مهم برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه کشور هدف‌گذاری شده است اهمیت توسعه صادرات غیرنفتی در کشور در اشتغال‌زایی، ارزآوری، تولید ارزش افزوده، نقش‌آفرینی در بازارهای جهانی و در نهایت دستیابی به عدالت اجتماعی و رفاه و امنیت جامعه از یکسو و توانمندی‌ها، استعدادها و پتانسیل‌های وافر بالقوه و بالفعل صادراتی کشور از جمله کالاها و خدمات مزیت‌دار صادراتی همچون دارا بودن مناطق ویژه اقتصادی، وجود بنگاه‌های بخش خصوصی قوی و بالاراده و زیرساخت‌های صادراتی و تجاری در سطح کشور از سوی دیگر اهمیت توسعه این امر را بیش از پیش آشکار می‌سازد (معصوم‌زاده، ۱۳۹۲: ۶۱). رهایی از اقتصاد تک‌محصول و ایجاد تنوع در اقلام صادرات به طور اخص صادرات فرآورده‌های صنعتی و همچنین صادرات مبتنی بر فناوری برتر از ضرورت‌های عام کشورهای در حال توسعه است. براساس تئوری‌های جدید تجارت بین‌المللی افزایش قدرت رقابت‌پذیری و توسعه صادرات هر کشور متکی به پیشرفت فنی و صنعتی است. براساس این تئوری‌ها اصولاً تحقیق و توسعه از جایگاه ویژه‌ای در عملکرد صادرات برخوردار است، چرا که تحقیق و توسعه یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد تنوع در تولید و بالا بردن کیفیت تولیدات و به دنبال آن افزایش صادرات است. در زمینه تجارت می‌توان گفت که نوآوری مزیت نسبی ایجاد می‌کند و می‌تواند موقعیت صادراتی یک کشور را به وسیله ایجاد زمینه برای تولید محصول جدید و کاهش هزینه تولیدات موجود ارتقاء دهد. از این رو از نقطه‌نظر تئوریک انتظار می‌رود که فعالیت نوآوری بزرگتر به صادرات بالاتر منجر شود زیرا فعالیت‌های نوآوری منجر به ایجاد روش‌های جدید تولید کالاها و خدمات با هزینه‌های پائین می‌شود و کشور را در موقعیت رقابتی بهتر نسبت به رقبای تجاری آن قرار می‌دهد (مهرگان و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۰).

۷- توسعه حوزه عمل مناطق آزاد تجاری:

طبق تعریف سازمان توسعه صنعتی ملل متحد (یونیدو)^۱ مناطق آزاد تجاری به عنوان نیروی محرکه‌ای در جهت تشویق صادرات صنعتی تلقی می‌شوند. منطقه آزاد تجاری ناحیه‌ای از قلمرو یک کشور محسوب می‌شود که خارج از محدوده فیزیکی، قانونی و اداری تأسیسات گمرکی آن قرار دارد و ورود و خروج کالا و سرمایه به آن و جابجایی نیروی کار متخصص در منطقه به سهولت صورت می‌گیرد. کالاها و مواد خارجی را که منع قانونی نداشته باشد می‌توان بدون هرگونه موانع گمرکی و ترانزیت در انبارهای آن نگهداری یا در کارخانه‌های مستقر در آن تغییر شکل داده و به کالاهای دیگر تبدیل نمود. از انواع مناطق آزاد می‌توان به منطقه آزاد تجاری، منطقه پردازش صادرات، منطقه ویژه اقتصادی، منطقه توریستی و منطقه آزاد شرکت‌ها اشاره نمود. کالاهایی که از منطقه آزاد تجاری به کشور میزبان وارد می‌شوند مشمول حقوق و عوارض گمرکی مقرر هستند. منطقه آزاد پردازش صادرات علاوه بر تسهیلات فوق تجهیزات و خدمات مورد نیاز جهت تولید (تبدیل مواد خام و کالاهای واسطه‌ای وارداتی به محصولات نهایی) را با هدف صدور آنها و گاهی جهت فروش در بازار داخلی به شرط پرداخت حقوق و عوارض گمرکی معمول فراهم می‌نمایند. کشورهای مختلف اعم از توسعه یافته یا در حال توسعه با ایجاد مناطق آزاد خواستار دسترسی به اهدافی مانند جذب سرمایه‌های خارجی، جذب و انتقال تکنولوژی، ایجاد اشتغال، نفوذ در بازارهای خارجی، رهایی از اقتصاد تک‌محصول، تربیت نیروی انسانی، صدور خدمات و ایجاد آزمایشگاه اقتصادی هستند (گوگردچیان و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۳-۲۴). در همین راستا تقسیم فضای کار و فعالیت در دو بُعد صادرات و واردات برقرار است. این مناطق با توجه به اختیارات ویژه‌ای که به آن‌ها داده می‌شود به صورت یک واحد جداگانه از سایر مناطق کشور در تعامل با چهار سطح: (۱) داخل کشور، (۲) خارج از کشور، (۳) دیگر مناطق آزاد، (۴) گمرک به ایفای نقش می‌پردازند. در حقیقت فعالیت‌های تجاری-اقتصادی یک منطقه آزاد در شکل صادرات و واردات کالا از این منطقه به سایر نقاط دنیا، داخل کشور، دیگر مناطق آزاد و گمرکات کشور صورت می‌گیرد. این مناطق با توجه به این کارکرد در وزن ژئواکونومیک یک کشور نقش برجسته‌ای برعهده دارند. در واقع نقش جغرافیایی این مناطق در پیوند اقتصاد داخلی به اقتصادهای منطقه‌ای و جهانی بهترین توجیه برای نقش ژئواکونومیک این مناطق به شمار می‌رود. در همین راستا یک منطقه آزاد در نقش ژئواکونومیک کشور نیز می‌تواند کارساز باشد به عبارتی نقش یک منطقه آزاد در همگرایی و فعالیت‌های مشترک اقتصادی کشورهای متفاوت می‌تواند در شکل‌گیری صلح و امنیت منطقه‌ای نیز نقش بارزی ایفا نماید و حتی به شکل‌گیری و تأسیس یک اتحاد منطقه‌ای نیز منجر شود.

¹. United Nation Industrial Development Organization (UNIDO)



شکل شماره (۱) تعاملات فضایی خارجی در منطقه آزاد (ولی قلی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۶۱-۱۶۲)

جمع‌بندی :

رهایی از یک اقتصاد تک‌محصول و ایجاد تنوع در کسب درآمدهای داخلی و خارجی از الزامات اساسی کشورهای در حال توسعه به شمار می‌رود. براین اساس بهره‌گیری از فناوری‌های نوین و تکیه بر یک اقتصاد دانش بنیان می‌تواند به عنوان ضرورت اصل حرکت اقتصاد ایران به سمت چندمحصولی شدن در نظر گرفته شود. چرا که تحقیق و توسعه یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد تنوع در تولید محصولات، به وجود آوردن مزیت نسبی در تولید، کاهش هزینه‌های تولید، تولید محصولات جدید براساس فن‌آوری‌های نوین، ابداع روش‌های جدید در تولید کالاها و خدمات، افزایش بهره‌وری و تولید محصولات قابل رقابت با کالاهای خارجی است. براین اساس اقتصاد ایران می‌تواند با کسب مزیت‌های جدید در تولید و حتی تجارت، سبب درآمدی خود را تنوع بخشیده و به مرور زمان از حالت تک‌محصول بودن خارج گردد و این خود نیازمند یک عزم جدی به ویژه در سطوح پائین مدیریتی می‌باشد اما به دلیل عدم توجه به منافع ملی و جمعی در بیشتر موارد این سیاست‌گذاری‌ها صرفاً در قالب همایش‌ها و کنفرانس‌ها محدود شده و کمتر به سمت اجرایی شدن حرکت می‌کنند.

منابع و مأخذ :

فارسی

- ۱- ابطی، سیدحسین و همکاران، (۱۳۸۹) " بررسی مفاهیم، نظریه‌ها و مدل‌های کارآفرینی اجتماعی و ارائه مدل مفهومی "، فصلنامه مدیریت فرهنگ سازمانی، سال هشتم، شماره ۲۱، بهار و تابستان، ص ۸۹.
- ۲- الوانی، سیدمهدی و همکاران، (۱۳۹۰) " کارآفرینی در بخش عمومی: رویکرد هم افزایی "، فصلنامه پژوهش‌های مدیریت عمومی، سال چهارم، شماره ۱۲، تابستان، صص ۷-۸.
- ۳- ابونوری، عباسعلی و همکاران، (۱۳۹۲) " بررسی نقش مولفه‌های اقتصاد دانش بنیان بر بهره‌وری کل عوامل تولید "، پژوهشنامه اقتصاد کلان، سال هشتم، شماره ۱۶، پاییز و زمستان، صص ۳۲-۳۳.
- ۴- بابازاده، محمد و همکاران، (۱۳۹۰) " تاثیر درآمدهای نفتی بر صادرات غیرنفتی در ایران "، فصلنامه حمل و نقل و توسعه، شماره ۴۸، تابستان، ص ۸۲.
- ۵- حاجی یوسفی، امیرمحمد، (۱۳۸۸)، دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ اول، تهران، صص ۵۳-۵۵.
- ۶- حسین زاده، رمضان و همکاران، (۱۳۹۱) " نقش فرهنگ مصرف کالای داخلی در تحقق تولید ملی، حمایت از کارو سرمایه ایرانی "، ماهنامه مهندسی فرهنگی، سال هفتم، شماره ۶۹ و ۷۰، پاییز، صص ۵۲-۵۵.
- ۷- خالصی، امیر، (۱۳۸۴) " اقتصاد نوین و بهره‌وری در ایران "، فصلنامه اقتصاد و تجارت نوین، شماره ۱، تابستان، صص ۲-۳.
- ۸- ربیعی، مهناز، (۱۳۸۸) " اثر نوآوری و سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی در ایران "، مجله دانش توسعه، سال شانزدهم، شماره ۲۶، ص ۸.
- ۹- سبحانی، حسن و محمدرضا برخوردار، (۱۳۸۹) " بررسی عوامل موثر بر پس انداز بخش خصوصی در اقتصاد نفتی ایران "، بی جا، ۱۳۸۹.



دومین کنگره بین المللی علوم اسلامی، علوم انسانی

دی ماه ۱۳۹۶ - تهران

- ۱۰- شاه آبادی، ابوالفضل وحامد صادقی، (۱۳۹۲) " بررسی نقش درآمدهای نفتی برنوآوری؛ مطالعه موردی کانال قیمت های نسبی برای اقتصاد ایران "، فصلنامه راهبرد توسعه، شماره ۳۴، تابستان، صص ۱۹۱-۱۹۵.
- ۱۱- صاحب هنر، حامد و کامران ندری، (۱۳۹۲) " تحلیل اقتصادی اثرافزایش درآمدهای نفتی بر توزیع درآمد با رویکرد BVAR: مطالعه موردی ایران "، فصلنامه اقتصاد انرژی ایران، سال دوم، شماره نهم، زمستان، صص ۱۱۷-۱۱۸.
- ۱۲- عباسیان، عزت ا... وطیبه خاتمی، (۱۳۹۱) " تعیین مسیر بهینه مالیت ها در جهت کاهش وابستگی بودجه دولت به درآمدهای نفتی "، فصلنامه اقتصاد مقداری، سال نهم، شماره ۱، بهار، صص ۹۱-۹۲.
- ۱۳- قرباغان، مرتضی، (۱۳۷۰)، اقتصاد رشد و توسعه، نشرنی، چ ۱، تهران، صص ۱۳۳-۱۳۴.
- ۱۴- گوگوردچیان، احمد وهمکاران، (۱۳۹۰) " اثر جریان ورودی سرمایه گذاری مستقیم خارجی بر صادرات غیرنفتی در مناطق آزاد تجاری ایران (۱۳۸۷-۱۳۷۵) "، مجله علمی پژوهشی سیاستگزاری اقتصادی، سال دوم، شماره ۳، بهار و تابستان، صص ۲۳-۲۴.
- ۱۵- مصطفوی، سید محمد حسن، (۱۳۹۱) " اثرات مصرف درآمدهای نفتی بر فرهنگ مصرف در کشور "، نشریه علمی - تخصصی مهندسی فرهنگی، سال ششم، شماره ۶۳-۶۴، بهار، صص ۸۵-۸۹.
- ۱۶- مقدم، محمدرضا و محمدرضا سزاوار، (۱۳۹۱) " بررسی تاثیر قیمت های جهانی نفت بر متغیرهای کلان اقتصادی در ایران "، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی (رویکرد اسلامی - ایرانی)، سال دوازدهم، شماره ۴۷، زمستان، صص ۱۹۹-۲۰۰.
- ۱۷- معمارنژاد، عباس، (۱۳۸۴) " اقتصاد دانش بنیان: الزامات، ناگرها، موقعیت ایران، چالش ها و راهکارها "، فصلنامه اقتصاد و تجارت نوین، شماره ۱، تابستان، صص ۸۸-۸۹.
- ۱۸- مبارک، اصغر، (۱۳۹۰) " بررسی عوامل اثرات فاکتورهای نهادی بر بهره وری در صنعت ایران "، فصلنامه راهبرد یاس، شماره ۲۷، پاییز، صص ۱۵۶.
- ۱۹- محبوبی، قربانعلی و نجفعلی شهبازی، (۱۳۹۰) " فرهنگ مالیاتی در ایران "، ماهنامه مهندسی فرهنگی، سال پنجم، شماره ۵۵ و ۵۶، تابستان، صص ۶۱-۶۲.
- ۲۰- معصوم زاده، اله، (۱۳۹۲) " بخش خصوصی؛ موتور محرکه صادرات غیرنفتی کشور "، ماهنامه اتاق بازرگانی، سال هشتاد و پنجم، شماره ۸۰، تابستان، صص ۶۱.
- ۲۱- مهرگان، نادر و همکاران، (۱۳۹۰) " صادرات صنایع مبتنی بر فناوری برتر و عوامل موثر بر آن "، فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست علم و فناوری، سال سوم، شماره ۴، تابستان، صص ۸۰.
- ۲۲- ولی قلی زاده، علی، (۱۳۸۹) " نگرش ژئوپلیتیکی - ژئواکونومیکی بر منطقه آزاد تجاری - صنعتی ارس "، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره ۲، تابستان، صص ۱۶۱-۱۶۲.

لاتین

23- GYLFASON, T. AND G. ZOEGA, (2002) "INEQUALITY AND GRAWTH: DO NATURAL RESOURCES MATTER?" , IN EICHER, T. AND S. TURNOVSKY (eds) GROWTH AND INDE QUALITY: THEORY AND POLICY IMPLICATIONS, MTT PRESS, CAMBRIDGE, MASSACHUSSETS, p.6.

24- LUNDSTROM, S, (2003) "TECHNOLOGICAL OPPORTUNITIES AND GROWTH IN THE NATURAL RESOURCE SECTOR", WORKING PAPERS IN ECONOMICS. P.11.

25- MORADI, M. A, (2009) " OIL RESOURCE ABUNDANCE, ECONOMIC GROWTH AND INCOME DISTRIBUTION IN IRAN". P.990.

26- SVETLANA TASLIK, ANYA SCHIFFRIN, (2004) COVERING OIL: A REPORTERS GUIDE TO ENERGY AND DEVELOPMENT (LIFTING THE RESOURCE CURSE, 2), OPEN SOCIETY INSTITUTE, NEW YORK, P.76-79.



Abstract:

Oil is an important source of energy in the world that its price fluctuations affect the economic activity. On the other hand, due to the sale of oil resources and earn large amounts of revenue from the road, providing incentives in reproduction have other source of income that can reduce endogenous and the government will lead to a renter behavior. Whenever oil revenues declined, economic programs and projects the government has stopped or slowly and with time and financial resources has been implemented and whenever oil revenues have risen additional currencies from the speed was spent. Economists believe that economic fluctuations in Iran, rather than being caused by endogenous factors are influenced by exogenous factors and foreign governments because of the heavy reliance on oil revenues were not able to resist the negative effects caused by the oil shocks of the domestic economy strengthen. So one of the goals of the fourth and fifth development plans to reduce dependence on oil revenues that which should be viable alternatives selected for its realization. This study is an attempt to express the dependence of the Iran's economy on oil and policies undertaken to reduce this dependence.

Key Word:

Iran's economy, Iran's dependence on oil, Pathology oil dependence, Knowledge-based economy, Economic discipline.

Conclusion:

Freedom from a single- product economy and diversify domestic and foreign income is the basic requirement of developing countries is. Accordingly, the use of new technologies and rely on a knowledge-based economy can be used as necessary to move the Iranian economy the number of products to be considered. Because research and development is one of the most important factors causes of diversity in production, to create a comparative advantage in the production, reduce production costs, new techniques in the production of goods and services and increase productivity and products competitive with foreign goods. On this basis, Iran's economy could with new advantages in production and trade, to diversify their income portfolio and over time from a single product to be removed and this requires a serious commitment, specially at law levels is management. But due to lack of attention to national and collective interests in most cases, these policies are merely in the form of seminars and conferences is limited and less to the implementation moves.